

«جواب پرسشهای آخر فصل کتاب اندیشه اسلامی ۱ مهدی ترتیفی»

فهرست مطالب

درس اول: پرسش های بنیادین.....	۲
درس دوم: اندیشه بی نیازی جهان از خدا.....	۴
درس سوم: اندیشه انکار خدا.....	۵
درس چهارم: وجود آفریدگار (۱).....	۶
درس پنجم: وجود آفریدگار (۲).....	۸
درس ششم: آموزه های دینی و فرضیه های موجود درباره جهان.....	۱۰
درس هفتم: صفات خداوند.....	۱۳
درس هشتم: رابطه خداوند و جهان.....	۱۵
درس نهم: مسئله شرور (۱).....	۱۷
درس دهم: مسئله شرور (۲).....	۱۹
درس یازدهم: علم خداوند و اختیار انسانها.....	۲۲
درس دوازدهم: زندگی ابدی.....	۲۳
درس سیزدهم: تناسخ.....	۲۶
درس چهاردهم: سبک زندگی خدا باور.....	۲۸

درس اول: پرسش های بنیادین

۱. اگر خدا را یک احساس شخصی بدانیم، چه اشکالی پیش می آید؟

که یک احساس نمی تواند مبنای زندگی قرار گیرد. افزون بر این احساسات ریشه در سلیقه ها و شخصیت افراد دارد. به همین دلیل هیچ ضابطه و قانونی بر آن حکم فرما نیست و در نتیجه هرکس به تصویری که از خدای خود دارد، معتقد می شود.

۲. اشکال اینکه خدا را انرژی بدانیم چیست؟

اشکال این است که انرژی یکی از اجزای عالم است و جزء، به وجود آورنده کل نیست. درضمن معتقدان به خدا، او را موجودی دارای شعور، هدف و سایر کمالات می دانند. حال اینکه انرژی، تغییرپذیر و بی جان است و فاقد تمامی صفات متعالی خداوند خدا باوران است.

۳. اگر کسی دلیل اعتقادش به خدا را احساس کردن خدا بداند، چه اشکالی پیش می آید؟

احساس لزوماً منشأ بیرونی ندارد. شاید آدمی به خاطر تلقین، ترس یا ندانستن دلیل خیلی از اتفاقات، موجودی بهنام خدا را برای خودش درست کرده است. در گذشته های دور اتفاقاتی می افتاد که انسان دلیل آن را نمی دانست. مثلاً آسمان پر از ابر شده و جرقه های بزرگ و صدایی مهیب شنیده می شد و آب از آسمان می بارید. آدمی نمی دانست ابرها از کجا آمده اند؟ آن برق و صدای رعدآسا چه بود و این آب چرا از آسمان می آمد؟ یا کودکی در ابتدای شب، دردی در ناحیه شکم احساس می کرد و تا صبح از دنیا میرفت. گاه یک عامل ناشناخته، جان بسیاری از انسان ها را می گرفت، یا به طور ناگهانی زمین تکان می خورد و یا هزاران اتفاق دیگر از این قبیل پیش می آمد. انسان که دلیل این رویدادها را نمی دانست، آنها را به موجود یا موجوداتی نسبت داد که برایش جایگاه خدایی داشتند. آتشفشان، تاریکی، زلزله، طوفان، بیماری ها و هزاران عامل ترس آور، همیشه در زندگی بشر وجود داشته است. ازسویی انسان از کودکی کسی را داشته که در هنگام خطر از او حمایت کرده، غذایش داده و به او آرامش بخشیده است. این شخص، همان پدر است که ناخودآگاه باعث درست شدن تصویری در ضمیر آدمی شد. آرام آرام او این تصویر را توسعه داد و از آن قدرتی درست کرد که به نام خدا می شناسیمش؛ موجودی که در جریانات فوق، به خاطر ترس یا ندانستن علت وقایع درست شد. بعد از گذشت هزاران سال، چنان برای انسان درونی شد که امروز آن را به صورت یک احساس عمیق و واقعی می یابد. اما با پیشرفت علوم، آدمی متوجه شد که هراتفاقی دلیلی علمی دارد و برای رویارویی با آن کافی است به جای تراشیدن موجودی توهمی، به تحقیق و بررسی درباره علت آن واقعه بپردازد. آیا احتمال نمی دهید احساسی که به خدا دارید، ریشه در مطالب فوق دارد؟ اگر چنین است، این خدا صلاحیت پرستش دارد؟ آیا بهتر نیست که واقع بینانه درباره اش تأمل کنید و اگر او را شایسته خدایی نمی بینید، بی تعارف کنارش بگذارید؟

۴. کارکرد حکم ارتداد در جامعه چیست؟

عقل و شریعت هر دو میگویند که برای انتخاب دین باید تحقیق و جستجو کرد. ممکن است گفته شود اسلام انسانها را برای انتخاب دین آزاد نگذاشته است، چراکه اگر دینشان را عوض کنند به عنوان مرتد با آنها برخورد میکند. پاسخ این است که در قرآن گفته شده که دین، اجباری نیست: (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) «بنابراین تمامی دستورات دینی از جمله حکم ارتداد باید در سایه این آیه باشد، و با توجه به همین آیه دیده شود. ازسویی زمانی حاکم می تواند درباره فردی که از دین خارج شده، حکم مرتد را اجرا کند که علم قطعی به ارتداد او پیدا کرده باشد، یا دست کم چهار نفر با شرایطی خاص علیه او شهادت دهند. اینها در حالی است که هیچ یک از افراد جامعه حق جستجوگری درباره عقاید و سایر امور شخصی دیگران را ندارند. با توجه به این جهات، معلوم می شود که این حکم ربطی به انتخاب دین ندارد. احکام ارتداد مربوط به تبلیغ دین است. در واقع انتخاب دین، موضوعی شخصی است، ولی گاه فردی بعد از انتخاب دین جدید، درباره آن کتاب می نویسد؛ در رسانه از آن سخن می گوید و افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می دهد. حکم ارتداد برای جلوگیری از این امور است.

۵. اگر کسی حکم ارتداد را منافی با آزادی دینی بداند، چه پاسخی به او می دهید؟

ممکن است بگویید: که این کار با آزادی بیان منافات دارد. پاسخ این است که آزادی مطلق در هیچ جامع های وجود ندارد. در جوامع بشری این موضوع پذیرفته شده است که برای برخی از اصول یا موضوعات، خط قرمزهایی تعیین شود و اجازه تبلیغ درباره آنها نباشد. مثلاً درباره هولوکاست یا طرح هوشمند، در برخی کشورها یا مجامع علمی اجازه تبلیغ وجود ندارد. اسلام نیز طبق همین روش عقلایی، بنیان خودش را موضوعی دانسته که نباید علیه آن تبلیغ کرد. این کار باعث می شود آرامش فضای اعتقادی و دینی حفظ شود و افرادی که امکان تحقیقات گسترده نداشته باشند، گرفتار تزلزل اعتقادی نشوند.

۶. با وجود محدودیت تبلیغ بر ضد اسلام در جامعه دینی، چگونه می توان درباره ادیان دیگر تحقیق کرد؟

به دنبال این توضیحات ممکن است این اشکال مطرح شود که وقتی افراد نتوانند دین خود را تبلیغ کنند آزادی فکری جامعه و امکان دسترسی به اطلاعات کافی برای انتخاب دین از بین می رود. جواب: اسلام به جای تبلیغ از مکانیسم گفتگو برای ایجاد دسترسی به اطلاعات دینی استفاده کرده است. در این روش، صاحبان ادیان مختلف این امکان را دارند که با حفظ دوستی و رعایت احترام و اصول گفتگوی علمی، با یکدیگر به تبادل افکار بپردازند. در آیه ۱۲۵ سوره نحل به این مطلب تصریح شده است: «وَبَا أَنَا بَهِ آن [شیوهای] که نیکوتر است، مناظره کن.» بنابراین قرآن در عین حال که تبلیغ را محدود کرده، تشویق به گفتگو می کند.

درس دوم: اندیشه بی نیازی جهان از خدا

۱. فلسفه هاوکینگ چیست؟

علم می تواند به تنهایی جهان هستی را توضیح دهد و نیازی نیست برای توجیه چگونگی شکل گیری این جهان، فلسفه بافی کنیم. وی در کتاب طرح بزرگ می گوید (فلسفه، اینک مُرده است). به بیانی دیگر، استیون وجود خدا را انکار نمی کند، بلکه می گوید تازمانی که امکان توضیحی منطقی درباره این جهان داشته باشیم، نباید سراغ راه های دیگر رفت. جیمز مارش فیلم (نظریه همه چیز) را درباره زندگی استیون هاوکینگ ساخته است. این فیلم براساس خاطرات همسر استیون اندیشه های او آشنا می شوید. البته در اینجا قسمتهایی گزینش شده که ضمن آشنایی اجمالی با این شخصیت، موجب شناخت اندیشه های او درباره خدا میشود.

۲. چرا هاوکینگ از اعتقاد به خدا سرباز می زد؟

او درباره اعتقاد به خدا می گوید که با دیکتاتوری الهی مشکل دارم. منظورش این است که نمی خواهد هیچ اعتقادی جلوی پرسشگری او را بگیرد. در واقع او نگران است که با پذیرش دین، از پرسش و پژوهش در برخی زمینه ها مانند چگونگی شکل گیری جهان باز بماند. در ضمن، وی به این جمله اشاره میکند: «ایمان بیاور تا باور کنی». منظور هاوکینگ این است که به عنوان پژوهشگر نمی خواهد پیش فرض هایی داشته باشد که در صورت مغایرت آنها با یافته های علمی، دچار مشکل شود. در واقع او می خواهد خودش کاشف پاسخ ها باشد و به جواب های از پیش تعیین شده، بسنده نکند. هاوکینگ تصمیم می گیرد تز دکترای خود را درباره موضوع «ویژگی های جهان های منبسط شونده» بنویسد. نتیجه تحقیقات او در این مرحله این است که جهان با یک تکنیکی آغاز می شود. به بیان دیگر، او با این ایده برای جهان نوعی آغاز قائل شده است. در ضمن متوجه می شود که به یک بیماری حرکتی مبتلاست.

۳. دلیل بی اعتقادی هاوکینگ به خدا چیست؟

دلیل هاوکینگ برای اعتقاد نداشتن به خدا می تواند این باشد:

مقدمه ۱: خدا آغازگر جهان است.

مقدمه ۲: جهان، آغاز زمانی ندارد.

مقدمه ۳: هر چیزی که آغاز نداشته باشد، به آغازگر نیازی ندارد.

نتیجه: جهان به خدا نیاز ندارد.

شایان ذکر است که دلیل هاوکینگ در صورتی قابل پذیرش است که خدا را، فقط آغازگر جهان بدانیم. حال اگر مدلی از تفکر واستدلال باشد که بدون توجه به آغاز داشتن یا نداشتن جهان، خداوند را آفریدکاری بداند که وجودش برای جهان ضروری است دلیل فوق خدشه ای بر آن وارد نخواهد کرد.

درس سوم: اندیشه انکار خدا

۱. نقدهای کراوس به دین را بنویسید.

نقد اول: دین با علم مخالف است؛ برخلاف نظر دانشمندان که ندانستن را دوست دارند، به این دلیل که موجب کشفیات جدید می شود.

نقد دوم: جهان در حال انبساط است. این موضوع باعث می شود که شما فکر کنید در مرکز عالم قرار دارید؛ چراکه احساس می کنید شما در یک جا ثابت هستید و دیگران دارند از شما دور می شوند. همین تصور اشتباه در مذهب وجود دارد که به مردم می گوید شما در مرکز عالم هستید.

نقد سوم: مذهبی ها که برای اثبات آغاز جهان و در نتیجه، نیاز به آغازگر (یعنی خدا)، به بیگ بنگ استناد می کنند؛ در حالی که نظریه بیگ بنگ توضیح می دهد که جهان چگونه خودش شکل گرفته و نیازی به خدا نداشته است.

۲. فرایند درست شدن جهان از هیچ را توضیح دهید.

ما از انفجار ستاره ها و تکامل شکل گرفته ایم، نه اینکه خدا ما را ساخته باشد. نتیجه: اگر فقط یک اتم هیدروژن به وجود بیاید، مجموعه هستی درست می شود. آیا ممکن است این اتم هیدروژن خود به خود از هیچ به وجود بیاید؟ در واقع آنجا که ما فکر می کنیم هیچ چیزی وجود ندارد، دائماً ذرات مجازی به هستی می آیند و دوباره نیست می شوند. کافی است در یکی از این موارد، یک ذره مجازی که به هستی پا میگذارد، به پایداری برسد. آن وقت است که براساس قوانین فیزیک، اتم هیدروژن و به دنبالش جهان شکل می گیرد. وقتی جهان درست شد، حیات از ترکیب عناصر موجود شکل گرفته و با تکامل، آرام آرام به وضعیت موجود می رسد. در هیچ جای این روند، موجودی ماورایی برای درست شدن این جهان، نه مورد نیاز است و نه دیده می شود. بنابراین چنین موجودی وجود ندارد. این استدلال کراوس برای انکار وجود خدا است. شایان توجه است که بیان فوق، در صورتی درست خواهد بود که ما اطلاعات حاصل از علم فیزیک برای شناسایی روند شکل گیری جهان را برای انکار وجود خدا کافی بدانیم حال اینکه شاخه دیگری از علم، یعنی ریاضیات وجود کنترل کننده ای با خصوصیات ویژه را برای وقوع چنین روندی ضروری می داند.

درس چهارم: وجود آفریدگار (۱)

۱. بین کسی که وجود خدا را باور دارد و کسی که به وجود خدا معتقد نیست، چه اختلافی وجود دارد؟

وقتی از بودن و نبودن خدا صحبت می شود منظور فقط آفرینش انسان، درخت، زمین و خورشید نیست؛ اینها اگرچه هر کدام به تنهایی عظمتی فوق العاده دارند ولی سخن از این است که مجموعه ای با ابعاد بزرگ مشاهده شد آیا آفریدگاری دارد یا خیر؟

حال به مثال های پیش رو توجه فرمایید. در مثال چهارراه و حادثه تفاوت، از بودن یا نبودن شخص مهندس آغاز می شود؛ چراکه درمورد اول که برخورد بدون طراحی است، مهندسی نبود، ولی در مورد دوم حضور داشت و برخورد را طراحی می کرد، هرچند او را در مجموعه ندیدیم. انسان های عاقل می گویند که هر مجموعه منظم و نظام مندی حتماً در سایه نظارت و کنترل موجودی باشعور شکل گرفته است. تکیه گاه این سخن، همان گونه که ملاحظه شد، محاسبات ریاضی است. بنابراین کسی که ادعا میکند مجموعه این جهان بدون یک ناظر و مهندس شکل گرفته، باید دلیلی بیاورد که بتواند در مقابل این محاسبات ریاضی، ایستادگی کند. سهراب سپهری چه زیبا سروده است:

و خدایی که در این نزدیکی است

لای این شب بوها، بای آن کاج بلند

روی آگاهی آب، روی قانون گیاه ...

۲. نقش محاسبه احتمالات در گفتگوی میان مادی و الهی چیست؟



این مجموعه را در نظر بگیرید:

حالا از این کوچولو می خواهیم یکی از اعداد را بردارد. احتمال اینکه عدد منتخب او شماره (صفر) باشد، چند است؟ جواب می شود: $\frac{1}{10}$

حالا از او می خواهیم عدد اول را سر جایش بگذارد و عدد دیگری را بردارد. احتمال اینکه عدد دوم به صورت تصادفی و بارعایت جای گذاری، شماره ۱ باشد، چند است؟ $\frac{1}{10} \times \frac{1}{10} = \frac{1}{100}$

احتمال اینکه به ترتیب، ده عدد پشت سرهم، از ۰ تا ۹ باشد، چند است؟

$$\left(\frac{1}{10}\right)^{10} = \frac{1}{10/000/000/000}$$

هر قدر این مجموعه پیچیده تر و گسترده تر باشد، این احتمال به صفر نزدیک تر می شود؛ تا جایی که هر عاقلی میگوید چنین اتفاقی رخ نمی دهد.

انسان های عاقل می گویند که هر مجموعه منظم و نظام مندی حتماً در سایه نظارت و کنترل موجودی باشعور شکل گرفته است. تکیه گاه این سخن، همان گونه که ملاحظه شد، محاسبات ریاضی است. بنابراین کسی که ادعا میکند مجموعه این جهان بدون یک ناظر و مهندس شکل گرفته، باید دلیلی بیاورد که بتواند در مقابل این محاسبات ریاضی، ایستادگی کند.

درس پنجم: وجود آفریدگار (۲)

۱. چرا انکار خداوند نیازمند دلیل است؟

در جهانی زندگی میکنیم که موجوداتی غیرقابل شمارش در آن وجود دارند. این موجودات که هریک دارای پیچیدگی فوقالعاده ای هستند، به هم پیوستگی و ارتباط سیستمی بسیار پیچیده تری با یکدیگر دارند؛ به گونه ای که همه مشاهدات، حاکی از وجود واحدی منسجم است. دو راه برای شکل گرفتن این مجموعه قابل تصور است:

۱. دست یک طراح هوشمند و قدرتمند، پشت پرده آن است.

۲. این مجموعه بدون وجود کنترل کننده، خودبه خود درست شده است.

از آنجاکه محاسبه احتمالات، فرض دوم را رد میکند، راهی جز پذیرش نظر اول و قبول وجود خداوند باقی نمیماند. درواقع کسی که وجود چنین مهندسی را انکار میکند، باید دلیلی بیاورد که بتواند در مقابل محاسبه ریاضی ایستادگی کند. در مقابل، کسی که به وجود خدا معتقد است، به آوردن دلیل نیازی ندارد؛ چرا که اعتقادش براساس محاسبه ریاضی است که میگوید باید مهندس و طراحی وجود داشته باشد.

۲. آیا انکار آغاز برای جهان، مستلزم انکار خداست؟ توضیح دهید.

در مدل پیش گفته، خدا را به عنوان طراحی هوشمند شناختیم که جهان در هر صورت، برای شکل گیری نیازمند به اوست؛ خواه برای جهان آغازی قائل باشیم یا نباشیم و خواه نظریه تکامل را بپذیریم، یا ثبات انواع را قبول کنیم. بنابراین مطالب این افراد نمی تواند دلیلی برای انکار خدا باشد:

(۱) کسی که آغاز زمانی برای جهان را انکار کند (هاوکینگ)؛

(۲) کسی که آغاز جهان را از یک فضای تهی بداند (کراوس)؛

(۳) کسی که به نظریه تکامل قائل باشد (داوکینز).

۳. ارتباط بین «اعتقاد به خدا» و «پذیرش یا رد نظریه تکامل» را توضیح دهید.

گفته شد که براساس محاسبه احتمالات، شکل گیری مجموعه‌های با ویژگیهای این جهان، بدون کنترل کننده و طراح، غیرعقلانه و ناپذیرفتنی است. به همین دلیل، اعتقاد به وجود خداوند کاملاً عاقلانه بوده و کسی که با این اعتقاد مخالف است، باید دلیلی بیاورد که بتواند در مقابل محاسبه ریاضی تاب آورد. با اینهمه، دانشمندان مسلمان برهانیهایی برای اثبات وجود خداوند اقامه کرده‌اند که یکی از آنها «برهان امکان» است که گاه از آن به «برهان وجوب و امکان» یاد میشود. همان گونه که ملاحظه شد، در این برهان، دلیل نیازجهانیان (مجموعه ممکن الوجودها) به خداوند به عنوان واجب الوجود، نیاز و فقر ذاتی آنهاست؛ خواه این موجودات در نقطه‌ای از زمان به وجود آمده یا همیشه بوده‌اند و خواه در یک روند تکاملی درست شده یا ناگهان پا به عرصه وجود گذارده باشند. در هر صورت، ممکنات که از درون خود، هستی ندارند، به واجب الوجودی نیاز دارند که همواره وجود را به آنها ارزانی دارد.

درس ششم: آموزه های دینی و فرضیه های موجود درباره جهان

۱. موضع قرآن درباره شکل گیری حیات چیست؟ دلیل آن را بنویسید.

قرآن: موضع صریحی ندارم.

قرآن کریم: زیرا برنامه اولیه من، بیان قوانین و آموزه‌های مربوط به هدایت و رستگاری انسانهاست. بنابراین در موضوعات علمی که به هدایت انسان مربوط نیست، ضرورتی ندارد صریحاً موضع گیری کنم؛ به ویژه آنکه این اعلام نظر، ممکن بود بهانه ای شود برای حاشیه سازی بیشتر مخالفان دین اسلام نسبت به کتاب خدا. توضیح اینکه اگر فرض کنیم واقعاً نظریه تکامل درست باشد و در زمان نزول، به این موضوع تصریح میشد دشمنان پیامبر می گفتند که او میگوید اجداد ما با حیوانات مشترک بوده اند و اگر نظریه ثبات انواع درست بود و به آن تصریح میشد در دورانی که نظریه تکامل به عنوان یک نظریه علمی مطرح میشد مخالفان، علیه قرآن تبلیغ میکردند که سخن غیر علمی گفته است. پس درباره این موضوع به راهنمایی زیراکتفا کرده ام:

سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ

در زمین گردش کنید و بنگرید که چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد ...

۲. آیه ۵۹ سوره آل عمران که حضرت عیسی (ع) را به حضرت آدم (ع) تشبیه کرده، چگونه بر نظریه تکامل دلالت دارد؟

پژوهشگران به هنگام قرائت این آیه، در مورد خلقت حضرت عیسی از خاک میتوانند دو برداشت داشته باشند:

۱. خلقت بی واسطه از خاک؛

۲. خلقت با واسطه از خاک؛

احتمال اول در اینجا صحیح نیست؛ چراکه حضرت عیسی نه بی واسطه از خاک بلکه از جسم حضرت مریم آفریده شده است. بنابراین فقط وجه دوم باقی می ماند.

۳. آیه ۵۹ سوره آل عمران که حضرت عیسی (ع) را به حضرت آدم (ع) تشبیه کرده ، چرا نمیتواند دلیلی بر نظریه تکامل باشد؟

مسیحیان نجران معتقد بودند که حضرت عیسی فرزند خداست و از خاک آفریده نشده است. اما خدا در این آیه، حضرت عیسی را به حضرت آدام تشبیه میکند تا به آنها بگوید که نداشتن پدر و مادر، دلیلی بر فرزند خدا بودن این دو (آدم و عیسی) نیست، وجه شباهت بین این دو پیامبر این است که با وجود نداشتن والد، هر دوازدها خاک آفریده شده‌اند. بنابراین آیه در صدد رد اعتقاد خداگونه بودن حضرت مسیح است و اشاره ای به چگونگی آفرینش از خاک ندارد. در نتیجه، این آیه دلیلی بر نظریه تکامل هم نیست.

۴. چرا آیاتی که خلقت آدمی را از خاک می دانند، نمی توانند دلیلی بر نظریه اثبات انواع باشند؟

زیرا این موارد باید در کنار سایر آیات دیده شوند؛ ازجمله آیات زیر:

۱. آیاتی که در آنها به خلقت انسان از آب اشاره نموده ام:

جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ.

و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم.

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ.

و خدا هر جنبنده ای را از آبی آفرید.

از آنجاکه براساس نظریه تکامل، آغاز شکل گیری موجودات از یک موجود تک عنصری در اعماق اقیانوسها بوده، طبق این آیات طبیعتاً روند خلقت انسان که یکی از جنبندگان است، با نظریه تکامل سازگارتر میباشد. از آنجاکه براساس نظریه تکامل، آغاز شکلگیری موجودات از یک موجود تک عنصری در اعماق اقیانوسها بوده، طبق این آیات طبیعتاً روند خلقت انسان که یکی از جنبندگان است، با نظریه تکامل سازگارتر میباشد.

۲. آیاتی که در آنها به دوران گذار بین خاک تا انسان اشاره شده:

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا.

آیا برانسان زمانی از روزگار برآمد که چیزی یاد شده نبود؟

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ... وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا .

درحالیکه به یقین شما را گوناگون آفرید ... و خدا شما را با روییدنی [همچون گیاه] از زمین رویانید.

چنانکه دیدید، در مجموع این آیات به گونه ای سخن گفتم که امکان برداشت هردو نظریه ثبات و تکامل انواع وجود داشته باشد. بنابراین شما نمی توانید بگویید از نظریه ثبات انواع طرفداری کرده، یا به نظریه تکامل تمایل داشته ام.

۵. باغی که حضرت آدم در آن سکونت گزید، چه تفاوت‌هایی با بهشت ابدی دارد؟

در این دو آیه درباره باغی که حضرت آدم و همسرش در آن ساکن شدند، به سه ویژگی اشاره شده است:

۱. خداوند حضرت آدم و همسرش را از نزدیک شدن به درخت خاصی منع نموده است که نوعی محدودیت برای آنهاست. ۲. شیطان در این باغ راه یافته است. ۳. حضرت آدم و همسرش از این باغ اخراج شدند.

این در حالی است که در آیات دیگر، گفته ام که در بهشت هیچ محدودیت و منعی نیست و شیطان هم در آن راه ندارد و هیچکس از آن اخراج نمی شود. با این اوصاف، خواهید دانست که باغ مذکور، نه بهشت ابدی، که باغی در روی زمین بوده است که آدمی می‌توانسته در مکانیسمی یگانه یا طی روندی تکاملی، در آنجا شکل گرفته باشد. نتیجه: این بخش از داستان خلقت آدم نیز با هر دو نظریه «ثبات» و «تکامل انواع» منافاتی ندارد.

۶. برای دستیابی به نظر نهایی قرآن درباره شکل گیری حیات، چه راه‌هایی وجود دارد؟

بنابراین تا زمانی که دلیل قطعی بر چگونگی خلقت به‌دست نیامده، نمیتوان آیات قرآن کریم را به نفع یکی از دو نظریه ثبات و یا تکامل انواع تفسیر کرد. دلیل قطعی برای این موضوع از راه‌های زیر دستیافتنی است:

۱. رسیدن علم به پاسخی که ریشه در دلایل تردید ناپذیر داشته باشد؛

۲. ظهور و پاسخگویی صریح امام معصوم که علم کتاب نزد اوست.

درس هفتم: صفات خداوند

۱. وجه تمایز خدا با سایر موجودات در چیست؟

مقدمه اول: اگر موجودات جهان را در یک ظرف بگذاریم، ویژگی مشترک آنها، نیاز و محدودیت است.

مقدمه دوم: اگر خدا مانند سایر موجودات باشد، او هم نیازمند طراح خواهد بود؛ حال آنکه اینگونه نیست. پس باید با همه آنها متفاوت باشد.

نتیجه: خدا نباید هیچ نیاز و محدودیتی داشته باشد.

با این قاعده، شما میتوانید درباره هر صفتی که به خداوند نسبت داده شود، قضاوت کنید.

۲. چرا خداوند باید یگانه باشد؟

اگر خدا مانند سایر موجودات باشد، او هم نیازمند طراح خواهد بود؛ حال آنکه اینگونه نیست. پس باید با همه آنها متفاوت باشد.

۳. چرا نباید خداوند جسم داشته باشد؟

اگر موجودات جهان را در یک ظرف بگذاریم، ویژگی مشترک آنها، نیاز و محدودیت است. بنابراین خدا نباید هیچ نیاز و محدودیتی داشته باشد.

۴. چرا خداوند باید ورای زمان و مکان باشد؟

خدا نباید هیچ نیاز و محدودیتی داشته باشد.

۵. چرا باید علم و قدرت خداوند بینهایت باشد؟

خدا نباید هیچ نیاز و محدودیتی داشته باشد.

۶. چرا امکان ندارد خداوند مرکب از اجزا باشد؟

اگر خدا مانند سایر موجودات باشد، او هم نیازمند طراح خواهد بود؛ حال آنکه اینگونه نیست. پس باید با همه آنها متفاوت باشد.

۷. خدای بی نهایت، چگونه قابل درک است؟

همانگونه که ملاحظه شد، هرآنچه درباره خداوند گفته آمد، براساس محاسبات عقلانی و ریاضی بود. بنابراین اثبات و فهم خداوندی که هیچ محدودیت و پایانی ندارد، همچون فهم تمام مسائلی خواهد بود که در ریاضیات به یک بینهایت میرسند.

مثال: ۲۰ تقسیم بر ۳ چند میشود؟

دراین تقسیم، خارج قسمت ۶.۶۶ با یک تناوب تکراری تا بینهایت است. آیا این عدد براساس محاسبه است؟ آیا قابل تصورات است؟ انتهای آن کجاست؟ آیا نداشتن انتها مانع از محاسبه و درک مفهوم این عدد است؟ هرچه اینجا بگویید، درباره خدا هم به همان شکل است؛ یعنی وجود و صفاتش با محاسبه و استدلال قابل فهم است، هرچند بشر به دلیل محدودیت هایش، توانایی تصور حالت بینهایتی آن را نداشته باشد. به سخنی دیگر، یگانگی، علم، قدرت و بی نیازی، صفاتی قابل فهم و اثبات پذیرند، اگرچه حالت انتهایی نداشته باشند.

درس هشتم: رابطه خداوند و جهان

۱. میزان ارتباط خداوند با جهان را همراه با دلیل بنویسید.

آیا خداوند مانند یک ساعت ساز، یکبار جهان را ساخته، کوک کرده و سپس آن را به حال خود رها کرده است؟ آیا خداوند همچون یک معمار، ساختمانی را ساخته و آن را به ساکنانش واگذارده است؟ این تصورات از دو پندار اشتباه سرچشمه میگیرد: ۱. ما جهان را سازه ای میپنداریم که فقط به یک سازنده نیاز داشته است؛ درحالیکه نقش خدا، «هستی بخشی» به موجودات است. این بدان معناست که موجودات جهان در وجود خود به خداوند نیازمندند. ۲. گمان میکنیم که این سازه، بنیانی ثابت دارد که تغییرات آن ظاهری است؛ حال آنکه یک موجود در هر لحظه، وجودی غیر از وجود لحظه قبل دارد و از آنجاکه موجودات برای وجود داشتن، به هستی بخش نیاز دارند، در همه لحظات نیز به خدا نیازمندند تا به آنها وجود لحظه جدید را بدهد. این مطلب را میتوان به شکل زیر مطرح کرد:

مقدمه ۱: موجودات جهان از درون خود، هستی ندارند و باید آن را از دیگری دریافت کنند. (ممکن الوجودند)
مقدمه ۲: خداوند که واجب الوجود است، به آنها هستی می بخشد.

مقدمه ۳: موجودات در هر لحظه، وجودی متفاوت دارند. پس هر لحظه باید هستی جدیدی دریافت کنند.

نتیجه: خداوند در همه لحظات با جهان در ارتباط است و به آن هستی می بخشد.

وضعیت جهان در این حالت به آبشاری میماند که اگر آب یک لحظه به محدوده اش وارد نشود، از بین خواهد رفت، یا همچون چراغی است که اگر یک لحظه نیروی برق دریافت نکند، خاموش میشود.

۲. قانون هستی بخشی خداوند چیست؟ مثال بزنید.

ا قانون ساده ای که آفرینش لحظه به لحظه تمامی موجودات براساس آن انجام میشود در جمله زیر خلاصه میشود: «خداوند با محاسبه تمام عوامل تأثیرگذار بر موجودات، هستی لحظه بعد را به آنها میبخشد». برای توضیح بیشتر، رعایت این قانون در ضمن دو مثال، به نمایش درآمده است که چگونه خداوند هستی جدید را به موجودات افزوده میفرماید:

مثال اول: خانم بارداری به خانه مادرش میرود. در مسیر برگشت، اتوبوسی که سوار شده، تصادف میکند. حالا قرار است وجود لحظه بعد از تصادف به فرزند او داده شود. برای هر کدام از عوامل تأثیرگذار بر شکل گیری فرزند او، امتیازی فرضی در نظر گرفته شده است تا با محاسبه مجموع آن، میزان تأثیر عوامل مختلف در تحقق لحظه بعد کودک نشان داده شود: ویژگیهای جسمانی این خانم ۵، ویژگیهای ژنتیکی در این خانواده ۳، شدت برخورد ۱۰، آب و هوا ۲، رسیدگی پزشکی ۲، تغذیه ۶ و دعای مادر ۴:

$$۱۰+۲+۲+۳-۱۰+۳+۵=۱۲$$

برای لحظه بعد، وجودی با ویژگیهای عدد ۱۲ به کودک داده میشود.

۲. مردی در لحظه «الف»، از کنار یک ماده رادیواکتیو عبور میکند. محاسبه مربوط به وجودی که باید در لحظه «ب» به او داده شود، بدین قرار است: شدت تشعشعات ۱۰-، جنس لباسی که پوشیده است ۱، مقاومت بدن او در مقابل تشعشعات رادیواکتیو ۳:

$$۶ = -۱۰ + ۱ + ۳$$

وجود لحظه «ب» با ویژگیهای عدد ۶- به او داده خواهد شد. این مدل محاسباتی که با اعداد فرضی نشان داده شد به این معنی است که آفرینش موجودات بدون قانون و ضابطه انجام نمی گیرد بلکه هر موجودی در هر لحظه که وجود جدیدی را دریافت میکند این وجود جدید با محاسبه تمام عوامل تأثیرگذار بر هستی او، داده شده است.

۳. با وجود حقیقتی به نام مرگ، چگونه هستی بخشی خداوند ادامه پیدا میکند؟

جهان هستی محدود به این دنیای مادی نیست و درعین سادگی، بسیار پیچیده و لایه لایه است. با نگاهی دقیق به این مجموعه، دنیایی را که در آن زندگی میکنیم، تنها یکی از بخشها یا ابعاد جهان خواهیم یافت؛ بخشی که از پایین ترین سطح زیستی برخوردار بوده و امکانات موجود در آن، تنزل یافته ترین مدل ابزار و وسایل است. گاهی اوقات عوامل تأثیرگذار باعث میشود امکان ادامه زیست با بدن مادی وجود نداشته باشد. در این هنگام، هستی بخشی پایان نمی پذیرد و وجود جدیدی ارائه میشود که متناسب با بعدی دیگر خواهد بود و این داستان تا ابد ادامه دارد.

درس نهم: مسئله شرور (۱)

۱. تثلیث را توضیح دهید. اشکال وارد بر آن را بنویسید.

تثلیث یا سه‌گانه‌باوری یکی از اعتقادات بنیادین بخش اعظمی از مسیحیت است که بر اساس آن خدای یگانه در سه نمود/شخص خدای پدر، خدای پسر (عیسی مسیح، کلمه خدا، کلمه) و خدای روح‌القدس تجلی و تجسم یافت. این سه، ذات یکسانی داشته ولی از هم متمایز می‌باشند.

۲. منشأ بدیها و مصیبتها در دنیای مادی چیست؟

علت بسیاری از مصیبتها، خودخواهی ما و در نتیجه سوءاستفاده از اختیارمان است. این بد رفتاری باعث میشود همچون سمی باشیم که به تنهایی اثر بدی دارد. جنگ و جنایت کارهایی است که در این موقع از ما سر میزند. آیا خدا در این وقایع تقصیری دارد؟ آیا جز این است که او موجودی بسیار پیشرفته ساخته که میتواند انتخاب کند و برای خودش تصمیم بگیرد؟

۳. چه چیزی بیشتر از خود حوادث ناگوار، موجب رنج انسان میشود؟

روی دیگر سکه این است که بیشترین رنجی که آزارمان میدهد، به خاطر استفاده بد دیگران از اختیارشان یا به دلیل مزاحمت موجودات دنیای مادی نیست، بلکه نتیجه ماندن در حادثه ای است که در گذشته رخ داده، یا به خاطر تصور آینده‌ای بدون خدا (تکیه گاه) است.

۴. چرا خدا انسانها را مجبور نمیکند درست رفتار کنند تا رنجش و ناراحتی پیش نیاید؟

پاسخ این است که اگر چنین کند، دیگر انسان، موجودی مختار نخواهد بود و ازسویی، خلقت فیزیکی از شاهکارهایش را از دست میدهد.

۵. اگر کسی بگوید: «وقتی دنیای مادی و اختیار انسانها منشأ شرور و مصیبتهاست، نباید خداوند آنها را می‌آفرید»، چه پاسخی می‌دهید؟

برای درک معنای این سخن باید خدا را در حالتی تصور کنیم که میداند توانایی ساخت جهانی اینچنین را دارد؛ جهانی تودرتو و دارای خاصیت انعکاسی که یکی از بخش‌های آن، دنیای مادی است که در آن، مواد به خاطر داشتن ابعاد سه گانه (طول، عرض و ارتفاع) مزاحم یکدیگر میشوند. در ضمن، موجوداتی میتوانند در این جهان به وجود بیایند که بسیار پیشرفته و دقیق هستند؛ بهخصوص گونه‌های که افراد آن قادرند با بررسی هر موضوع، خودشان تصمیمات لازم را گرفته و ابتکار کنند و دنیاهای جدیدی خلق نمایند. اگر دنیایی با این ویژگیها ساخته شود، کاری بسیار عالی انجام شده است. در ضمن، فرصتی فراهم میشود تا بسیاری از موجودات مختار، با انتخابهای خود، زیبایی بیافرینند. کافی است تصور کنید که با آفرینش چنین جهانی، به تعداد مادران دنیا عشق ورزیده و یک نقاشی زیبا به وسعت تمام گلهای آن کشیده میشود. خدا یا باید هنر خود را بروز دهد

و این مجموعه عالی را بسازد و فرصتی بی نظیر برای آفرینش بی نهایت خوبی توسط موجودات مختار فراهم آورد، یا به خاطر بدیهای ناشی از مزاحمت مواد و برخی انتخاب های نادرست، قید همه این مجموعه را بزند و آن را نیافریند. او راه اول را برگزید: جهان را آفرید، حتی به قیمت اینکه به خاطر برخی مصائب، شما دربارهاش قضاوت بدی کنید.

۶. چرا خدای مهربان اجازه میدهد مصیبتها و جنایتها رخ دهند؟

پاسخ این سؤال در خلال مطالب گذشته گفته شد و بار دیگر در بُرش بعد، تکرار میشود که وجود موجودات مختار، با امکان انتخابهای بد و در نتیجه وقوع جرم و جنایت همراه است. به هر حال، خدا در اینجا تقصیری ندارد. او موجود مختار و دنیای مادی را آفرید که وجود هیچیک بد نیست.

۷. آنچه خداوند در دل مصیبتها به نفع ما انجام می دهد، چیست؟

وقتی از جزئی نگری دست برداریم و به خدا اعتماد کنیم، چشمان به دنیای بزرگتری باز میشود که فوق العاده است. در این صورت، مرگ پایانی مصیبت بار نیست، بلکه آغازی برای پایان رنجهای دنیای مادی خواهد بود. همه اتفاقات خوب و بد دنیا وسیلهای برای آزمایش و رشد ماست. این همان کاری است که خدا در دل مصیبتها (در فیلم با کلمه «افتضاح» از آن یاد میشود) و در دل بزرگترین آنها یعنی «مصیبت مرگ»، به نفع ما انجام میدهد.

۸. اولین فایده گذشتن از اشتباهات دیگران چیست؟

وقتی فردی به دیگری بدی میکند نتیجه رفتار خود را خواهد دید و نیازی نیست برای مقابله با بدی او کینه اش رابه دل گرفت کینه فقط درون انسان را تیره و تار میکند. کافی است او را به قانون آفرینش و اجتماع سیرد و درون خود را از آن موضوع رها کرد. به این کار در اخلاق و شریعت، بخشش گفته میشود. بخشش باعث میشود قلب انسان که از آلودگی کینه تیزی پاک شده است فرصت عشق ورزی و چشیدن طعم زندگی را پیدا کند.

۹. بر اثر ارتباط با خدا و اعتماد به او، چه اتفاقی در درون انسان می افتد؟

درون انسان بر اثر ارتباط با خدا و اعتماد به او، از به هم ریختگی نجات مییابد. اگر نگاه خود را گسترش دهیم، درمی یابیم که خداوند در دل همه حوادث روزگار، به نفع انسانها عمل میکند.

درس دهم: مسئله شرور (۲)

۱. مقصود فلاسفه از اینکه میگویند: «شرور وجود دارند، اما وجودی نیستند»، چیست؟

خداوند انسانی مختار و هوشمند آفریده که کار بسیار بزرگی است. اما نمیتوان بد رفتاریهای برخی آدمیان را به خاطر آفرینش اختیار، به خدا نسبت داد. درواقع اختیار برای آدمی مانند کاردی است که هم میتوان با آن میوه‌های را پوست کند و هم میتوان با آن زخمی بر دیگری گذاشت. اگر کسی از کارد برای زخم زدن به دیگران استفاده کرد، کسی به کارخانه سازنده ایراد نمیگیرد که چرا کارد را ساختی؛ زیرا دراین فرایند، کارخانه فقط وسیله‌ای ساخته که در خوب و مفید بودنش تردیدی نیست، ولی استفاده نادرست از آن، نتایجی به همراه داشته که برای ما نامطلوب است.

بدیها و شرور وجود دارند، اما وجودی نیستند؛ یعنی خداوند آنها را نیافریده است.

۲. با وجود مصیبت‌ها و شرور چگونه میتوان به حکمت خداوند معتقد بود؟

پیش از پاسخ به این پرسش‌ها باید بدانیم که خداوند در آفرینش جهان سه وجه را در نظر گرفته:

۱. جهانی آفریده که یکی از بخشهای آن دنیای مادی است.

۲. مادی بودن دنیا و اختیار انسان، فرصتی برای شکوفایی استعدادهاست.

۳. پایان زندگی در دنیای مادی، بهمعنای آغاز زندگی در بعد دیگری از جهان است.

ازاین مطالب نتایج زیر حاصل میشود:

نتیجه ۱: خداوند مجموعه‌های بی نهایت‌بزرگ آفریده که پیچیدگی و هنرمندیهای موجود در آن، در فکر هیچ صاحب اندیشه‌های نمیگنجد.

نتیجه ۲: شرایط محیطی و اختیار، همچون تیغی دو لبه است: ازسویی موجب بیماری، بلایای طبیعی، فقر، جنگ، ظلم و مرگ میشود و ازسوی دیگر این فرصت را برای عده‌ای فراهم می‌آورد که شجاعت، نوع دوستی، فداکاری، ظلم ستیزی و رفتارهای انسانی دیگر را به نمایش بگذارند.

نتیجه ۳: زندگی پایانی ندارد. حداکثراتفاقی که میافتد، این است که با مرگ یک موجود، زندگی او ازیک محیط محدود به محیطی گسترده منتقل میشود. همان کودک ونوجوانی که در مثالها مورد اشاره قرار گرفتند اکنون در چنین جهانی همچنان دارند زندگی میکنند.

۳. تبعیض هایی که در زندگی خود احساس می کنیم، چگونه با عدالت خداوند سازگار است؟

یکی از نتایج شرور که باعث رنج فراوان در زندگی انسان میشود، «احساس تبعیض» است. پرسش «چرا من؟» بیانگر این احساس در هنگام وقوع مصیبت و سختی برای ماست. در بخشی از فیلم «پدر»، این پرسش به خوبی گنجانده شده است. مردی که در نیکی و درستی نمونه است، تنها پرسش را که جوانی شایسته است، از دست میدهد و ناگاه کوهی از مشکلات دیگر بر سرش فرود میآید. در نتیجه در کنار مزاریسرش چنین شکوه میکند. باید توجه داشت:

-هر حادثه ای در پی مجموعه ای از عوامل طبیعی و رفتاری رخ میدهد.

-خداوند در هر لحظه با محاسبه عوامل اثرگذار، مدلی از هستی را که براساس برآیند این عوامل است، اضافه میکند.

-براساس این مدل محاسباتی، خداوند کاملاً عادلانه رفتار میکند و اینگونه نیست که بر مبنای دوست داشتن یا نداشتن، حوادث را رقم بزند.

توجه: در بخش زندگی ابدی خواهیم گفت که خداوند، محاسبات مربوط به ادامه مسیر زندگی انسان را در جهان دیگر، براساس میزان امکانات او انجام خواهد داد. بنابراین از همه جهات، عدالت رعایت شده است.

۴. ((رفتار انسانها فقط یکی از عوامل مؤثر در وقوع حوادث است)). نتایج این آموزه را بنویسید.

-رفتار انسانها فقط یکی از عوامل اثرگذار در وقوع حوادث است. این جمله دو معنا دارد:

۱. اعمال ما در جهان بازخورد دارد و ما مسئول رفتارمان هستیم.

۲. از آنجاکه عوامل مختلفی در وقوع هر حادثه نقش دارند، اگر اتفاق خوب یا بدی در زندگی خودمان یا دیگران رخ داد، نمی توانیم براساس آن چنین قضاوت کنیم که خداوند دارد پاداش کاری را میدهد، یا به خاطر گناهی مجازات میکند.

۵. اگر کارهای ما میتواند در وقوع حوادث طبیعی اثرگذار باشد، چرا در جاهایی که فساد بیشتری دیده میشود گاهی چنین بلایایی دیده نمی شود؟

بازنشر سخنان حاج آقا در رسانه ها اینگونه شد که به خاطر کارهای شما قرار است زلزله بیاید؛ درحالیکه او چنین حرفی نزد. بر اثر این بازتاب اشتباه، یک پرسش در ذهن نقش می بندد که اگر کارهای ما باعث زلزله میشود، چرا جاهایی که فساد بیشتری هست، زلزله نمی آید؟ عارف پاسخ میدهد که عذاب فقط زلزله و خشکسالی نیست. کافیهست دقیق تر نگاه کنید تا حوادث ناگوار آنجا را هم ببینید.

۶. چرا نمیتوان درباره اتفاقاتی که در زندگی انسان رخ می دهند، قضاوت کرد و آنها را به اعمال او نسبت داد؟

دین می گوید «عملکرد شما در جهان تأثیر دارد، اما توجه داشته باشید که عوامل مختلفی در وقوع یک حادثه تأثیرگذارند و رفتار شما فقط می تواند یکی از آنها باشد.» بنابراین هیچ گاه نمی توانید به طور قطعی یک اتفاق را به عملکرد شخصی نسبت دهید. مثلاً اگر کسی بیمار شد، یا یکی از عزیزانش را از دست داد، بگویید کاربردی کرده، و یا اگر ثروت و سلامت و امکانات برخوردار بود، بگویید حتماً کارهای خوبی انجام داده است. ممکن است در اثر عملکرد او باشد، یا بر اثر عملکرد دیگران، یا اینکه هیچ ربطی به رفتار انسان ها نداشته و صرفاً به خاطر عوامل طبیعی باشد. در چنین نگاهی انسانها یاد میگیرند که در هر حادثه ای، همه عوامل اثرگذار را بررسی کنند. با این توضیحات، اگر در جایی شخصی این موضوع را به شکلی گفت که برداشت دیگری کردید، یا در رسانه ای نقل قول یا کلیبی دیدید که معنای دیگری القا می کرد، می دانید مطلب درست و کامل چیست.

۷. اتفاقاتی که در زندگی رخ میدهند، از جنبه معنوی چه آثاری دارند؟ واقعه کربلا را در این چارچوب توضیح دهید.

همان گونه که در فیلم گفته شد، گرفتاریها و مصیبتها گاهی بلاست و گاهی ابتلا. مقصود این است که به لحاظ بعد معنوی زندگی، اتفاقات بد می تواند آثار زیر را داشته باشد:

۱. پاک کننده گناهان و رفتارهای اشتباه گذشته باشد؛

۲. وسیله آزمایش انسان باشد؛

موفقیت در آزمون الهی موجب رشد خواهد بود و ناکامی در آن، از درجه معنوی انسان می کاهد. برای مثال، واقعه کربلا در عین اینکه نتیجه سوءاستفاده از اختیار انسان بود، به لحاظ اثر معنوی، آزمون بود برای امام حسین (ع) و همه کسانی که با این واقعه در ارتباط بودند. در فیلم «پدر» نیز شاید تحقق این اثر مورد نظر بوده است.

۳. وسیله ای برای بیداری انسان و بازگشت او به سوی خدا.

۸. آیا همیشه رفتار بد انسان بازخوردهای نامناسبی دارد؟ توضیح دهید.

تا زمانی که امیدی به بازگشت انسان از خطاهایش باشد، ممکن است اتفاقات ناخوشایندی برای تحقق این اثر معنوی رخ دهد، ولی اگر انسانی به درجه ای از بی توجهی برسد که دیگر امیددی به بازگشتش نباشد، رفتارهای بد او تأثیری متفاوت بر جهان خواهد گذاشت. مثلاً گاه رفتار اشتباهش آسایش و رفاه بیشتری به دنبال می آورد تا گرفتار غفلت و خطاهای بیشتر و در نتیجه دچار زندگی ابدی سختتری شود. به همین دلیل است که گاهی نبود اتفاقات ناخوشایند میتواند زنگ خطری باشد برای بازنگری در رفتار و سبک زندگی.

درس یازدهم: علم خداوند و اختیار انسانها

۱. علم خداوند به آینده چگونه با اختیار انسان سازگار است؟

اختیار داشتن، یکی از ویژگی هایی است که انسان ها آن را با تمام وجود از درون خویش رهایی یابند ولی گاه عواملی باعث می شود که درباره آن تردید کنند. یکی از این عوامل، علم، علم خداوند به آینده است. پرسش درباره بین علم خداوند و اختیار آدمی به شکل های مختلف مطرح میشود که برخی از آنها از این قرار است: خدا همه چیز را میداند و به کارهایی که در آینده از انسان سرمیزند، آگاه است. اگر انسان برخلاف علم خدا عمل کند، علم خدا جهل میشود. ناچار باید همه افعال انسان مطابق با علم خدا باشد.

نتیجه: انسان نمی تواند اختیار داشته باشد.

بیان دیگر: بین دو گزینه زیر فقط میتوان یکی را پذیرفت:

۱. انسان اختیار دارد و در نتیجه خدا نباید بداند او در آینده چه تصمیمی میگیرد.

۲. خدا از رخدادهای آینده آگاه است و انسان طبق آنچه در علم خداست، عمل می کند، نه به اختیار خودش.

به قول شاعر: میخوردن من حق زائل میدانست گرمی نخورم علم خدا جهل بود!

۲. این جمله را توضیح دهید: علم خداوند تعلق گرفته است به فعل اختیاری انسان.

به بیانی ساده تر، اگر ما اختیار داریم، چگونه ممکن است خدا از تصمیمی که هنوز نگرفته ایم و کاری که مرتکب نشده ایم، آگاه باشد؟ حال که موجودی از جنس خودمان میتواند در زمان جلو بیفتد و از آینده خبردار شود خداوند که خالق زمان و ورای آن است، به طریق اولی می تواند از آینده اطلاع داشته باشد، اطلاع داشتن او با اختیار ما منافاتی پیدا کند. اصطلاحاً گفته میشود که علم اختیاری انسان تعلق گرفته است. فرض کنید این فضانورد اطلاعاتی را که از آینده به دست آورده، در جایی ثبت میکرد.

۳. (سرنوشت) چیست؟

فرض کنید این فضانورد اطلاعاتی را که از آینده به دست آورده، در جایی ثبت میکرد. خداوند نیز چنین کاری کرده است. این همان چیزی است که در ادبیات دینی، سرنوشت نام دارد. بنابراین سرنوشت عبارت است از علم خدا به آینده ای که ما با اختیار خود رقم میزنیم و او آن را در جایی ثبت کرده است.

درس دوازدهم: زندگی ابدی

۱. معنای اعتقاد به زندگی پس از مرگ چیست؟

اعتقاد به زندگی پس از مرگ بدین معناست که با مرگ، محیط زندگی انسان به جهانی دیگر تبدیل میشود که کاملتر و برتر است؛ جهانی که محدودیتهای دنیای مادی را ندارد و آثار مزاحمت مواد در آن دیده نمیشود. براساس چنین اعتقادی، زندگی مسیری بیهوده نیست که مرگ، پایان آن باشد و انسان راه فنا و نیستی بکشد.

۲. اصلی ترین دلیل و محکمترین پشتوانه اعتقاد به زندگی پس از مرگ چیست؟

به همین سبب وجود آفریدگار حکیم، اصلی ترین دلیل و پشتوانه چنین اندیشه ای است؛ چراکه لازمه حکمت این است که حکیم، کارلغو و بیهوده انجام ندهد. حال اگر این آسمان و زمین ادامه ای نداشته باشد و همه موجودات برای فنا آفریده شده باشند، با صفت حکمت خداوند منافات خواهد داشت.

۳. دلیل وجود زندگی پس از مرگ را شرح دهید.

دلیل وجود زندگی پس از مرگ به قرار زیر است:

۱. جهان را خدای حکیم آفریده است.

۲. خدای حکیم کارلغو و بیهوده انجام نمیدهد.

۳. اگر زندگی با مرگ پایان پذیرد، لغو و بیهوده خواهد بود.

نتیجه: زندگی با مرگ پایان نمیپذیرد و ادامه خواهد داشت.

ازسویی به دلیل اینکه او خالق چنین جهانی است، مطمئنترین راه برای به دست آوردن اطلاعات درباره زندگی پس از مرگ، آموزه هایی است که خودش برای انسان فرستاده است.

۴. چرا خداوند مطمئن ترین منبع برای کسب اطلاعات درباره زندگی پس از مرگ است؟

مرجع اصلی ما در این بخش، آیات و روایات است، اما برای ارائه تصویری روشن تر از آنچه در متون دینی آمده، از تجربه کسانی که مرگ را برای مدت کوتاهی چشیده و به زندگی دنیا بازگشته اند، کمک گرفته ایم. ذکر این نکته ضروری است که به خاطر احتمال تأثیرپذیری این تجربیات از «وهم» و «تصاویر موجود در ناخودآگاه انسان»، در صورت تعارض بین آنها و آموزه های قطعی دین، ملاک ما سخن دین خواهد بود.

۶. مراحل حیات آدمی را نام ببرید.

در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره غافر، گفتگویی بین خداوند و کافران در روز قیامت ترسیم شده است. در ابتدای این گفتگو، کافران به خدا میگویند: «پروردگارا! دو بار ما را میراندی و دو بار زنده کردی ...». منظور از دو میراندن،

یکی در همین جهان و دیگری پس از حیات برزخی، به هنگام اولین دمیده شدن در صوَر است. مقصود از دو احیا نیز یکی پس از مرگ دنیوی و دیگری نیز پس از دومین نفخ در صور است که همگان در رستاخیز محشور می شوند. بنابراین آیات، آدمی در مسیر حیات خود سه گونه زندگی میکند: «زندگی در دنیای مادی»، «زندگی برزخی» و «زندگی در سرای ابدی». پس از مرگ در دنیای مادی، روح وارد زندگی برزخی میشود که مرحله میانی بین زندگی در دنیای مادی و زندگی در سرای ابدی است. در این مرحله روح به همراه بدنی به نام بدن مثالی که مثل همین بدن مادی است به زندگی خواه ادامه میدهد. بدن مثالی نسبت به بدن دنیوی ما، لطافت و توانایی بیشتر و محدودیتهای کمتری دارد. در قسمت «اتفاقات زمان مرگ»، داستان مهندسی را خواندید که مرگ را تجربه کرده بود.

۷. معیار محاسبه اعمال چیست؟

این پرسشها همگی به یک موضوع برمیگردد و آن اینکه رفتار خداوند برای زندگی پس از مرگ بر چه اساسی است؟ پاسخ یک جمله است:

لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا.

خدا هیچکس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمیکند.

این جمله بیانگر قانونی عقلایی و عادلانه است؛ یعنی «سنجش نسبت بین داده ها و آورده ها». برپایه این قانون، برای فرد مورد محاسبه، بررسی میشود که چه امکاناتی داشته و به نسبت آن امکانات، چه کارهایی انجام داده است. براین اساس، ممکن است فردی فقط به خاطر ترحم و غذا دادن به یک حیوان به بهشت برود، ولی فرد دیگری با داشتن فهرستی طولانی از خدمات، بازهم در شرایط سختی قرار بگیرد؛ چراکه اولی به همین میزان، امکان خوب بودن راداشته، اما نفردوم به لحاظ شرایط خانوادگی، فرهنگی، اقتصادی و سایر موارد، در موقعیتی بوده که میتواندسته خوبی بیشتری داشته باشد.

۸. چرا حق نداریم درباره عاقبت دیگر انسانها قضاوت کنیم؟

بدین سان معلوم می شود که چگونه خداوند از سویی تنها اسلام را دین پذیرفتنی و راه هدایت میداند و از سویی دیگر، اعمال نیک صاحبان سایر ادیان را مقبول دانسته و به آنها میگوید که نگران آخرت خود نباشید. وقتی این سه گزاره را کنار یکدیگر قرار دهیم، نتایج زیر به دست می آید:

۱. اسلام، تنها دین حق نزد پروردگار است. بنابراین اگر کسی به اسلام دسترسی داشته و امکان پذیرش آن را داشته باشد، معیار محاسبه برای او اسلام خواهد بود.

۲. بهشت، مخصوص مسلمانان نیست، بلکه برای هر انسانی است که در محدوده امکانات خود، راه درستی و نیکی را در پیش گرفته باشد.

۳. اگر کسی به خاطر تبلیغات یا دسترسی نداشتن به حقیقت، یقین داشته باشد که دین خودش درست است و احتمال اشتباه هم ندهد، او نزد خدا معذوراست و با او طبق قانون محاسبه نسبت بین داده‌ها و آورده‌ها، رفتار خواهد شد. چنین فردی ممکن است دانشمندی باشد که وسیله‌ای بسیار مفید برای بشر ساخته باشد، یا مصلحی اجتماعی که فداکاریهای بزرگی انجام داده است.

۴. بعضی از آیات و روایات که در مورد حیط اعمال کفراست، مربوط به مواردی است که آنها با وجود امکان پذیرش دین، از قبول حقیقت سرباز زنند.

۵. امکانات و داده‌ها، مجموعه متنوعی است شامل مقدار دانایی، تواناییهای ذهنی، قدرت تحلیل و بررسی موضوعات، اراده، ویژگیهای روحی و روانی به ویژه میزان تأثیرپذیری از محیط، فضای خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی، امکانات اقتصادی و بسیاری از موارد دیگر که برای ما اغلب قابل محاسبه نیست. بنابراین ما نمیتوانیم و حق نداریم در مورد هیچ انسانی قضاوت کنیم که خدا با او چگونه رفتار خواهد کرد و او بهشتی است یا جهنمی.

۹. این سخن را که «زندگی ابدی خسته کننده است»، چگونه ارزیابی می کنید؟

گاه گفته میشود که «ممکن است زندگی ابدی در بهشت موجب یکنواختی و کسالت شود»، ولی ملاحظه زندگی انسانها در همین دنیای پرنقص نشان میدهد که آدمی نه تنها از ابدیت ملول نمیشود، که خواهان آن است. ازسویی، دقت در مضامین دوآیه‌ای که گفته شد این ذهنیت را برطرف میکند؛ چرا که «اراده انسان»، «ایجاد تنوع» و «قدرت خلاقیت او» پایانی ندارد و براساس این آیه، هرچه بخواد، ایجاد میشود. بنابراین به تعداد اراده همه انسانهای بهشتی و قدرت خلاقیت ذهنی آنها، ازآنچه دوست دارند، خلق و تنوع ایجاد میشود.

درس سیزدهم: تناسخ

۱. تناسخ را تعریف کنید.

یکی از آموزه های رایج در برخی ادیان غیرآسمانی، «تناسخ» است. تناسخ بدین معناست که پس از مرگ، بهجای اینکه روح وارد عالم دیگرشود، به همین دنیای مادی بازگشته و به گیاه، حیوان و یا چنین انسانی جدیدی که تازه به دنیا پاگذارده، تعلق گیرد. منشا شکل گیری این اعتقاد توجیه مسئله عدالت است به این شکل که میگوید دلیل وجود تفاوت های طبقاتی، خانوادگی، ثروت و سایر ویژگیها، زندگی قبلی انسانها است.

۲. نظر قرآن کریم درباره تناسخ چیست؟ اگر تجربه های بشری مطابق نظر قرآن نبود، چه باید کرد؟

در ابتدای درس دوازدهم (زندگی ابدی) گفته شد که چون خداوند، خالق این جهان است، مطمئنترین راه برای به دست آوردن اطلاعات درباره زندگی پس از مرگ، آموزه هایی است که خودش برای انسانها فرستاده است. به همین دلیل مرجع اصلی ما در بررسی این موضوع، آیات و روایات است. با مراجعه به قرآن، آیات بسیاری با نظریه تناسخ در تضاد است که دو نمونه از این آیات در پی می آید:

۱. آیاتی که میگویند انسانها پس از مرگ وارد زندگی برزخی میشوند. برای مثال، خداوند متعال در آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون میفرماید:

وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرَزَخُ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.

و فراروی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته میشوند.

براساس این آیه، قرار نیست انسان پس از مرگ به این دنیا برگردد، بلکه برنامه خداوند این است که او در عالم برزخ به زندگی خود ادامه دهد. بنابراین اگرهم در موارد محدودی، افرادی پس از تجربه مرگ به این دنیا بازگردند و به زندگی خود ادامه دهند، درواقع استثنایی است که براساس حکمت الهی رخ داده است. البته باید توجه داشت که در این موارد محدود نیز افراد بازگشته، به زندگی قبلی خود ادامه داده اند و هرگز روح آنها وارد کالبد شخص دیگری نشده است.

۲. آیاتی که میگویند ادامه زیست آدمی پس از عالم برزخ، ورود به عالم قیامت و سرای زندگی ابدی است. براساس این آیات، انسانها پس از زندگی درعالم برزخ، وارد عرصه قیامت میشوند و پس از محاسبه اعمال، به زندگی خود تا ابد ادامه میدهند. گزارشهای قرآن ازسرای ابدی، همگی حاکی ازاین حقیقت است که هر یک از افراد محشورشده در عرصه قیامت، همان شخصیتی را دارند که با آن در این دنیا زندگی کرده اند و آنها نتیجه اعمالی را میبینند که در اینجا مرتکب شده اند. برای نمونه به نقل آیاتی ازسوره زمر بسنده میکنیم یا بگوید: «اگر [بفرض] خدا مرارانهمایی می کرد، حتماً از خود نگهداران میبودم»، یا هنگامی که عذاب را میبینند، بگوید: «کاش برای من بازگشتی [به دنیا] بود تا از نیکوکاران میشدم». آری، به یقین نشانه های من به سراغ تو آمد، و [الی] آنها را دروغ انگاشتی و تکرر ورزیدی و از کافران بودی، و روز رستاخیز کسانی را که بر خدا دروغ بستند

میبینی، درحالیکه چهره هایشان سیاه است. آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟! و خدا کسانی را که خود نگهداری میکنند، به سبب کامیابیشان نجات میدهد؛ درحالیکه نه بدی به آنان میرسد و نه آنان اندوهگین میشوند.

۳. چرا تناسخ نمی تواند راهکاری عادلانه برای مسئله عدالت در زندگی بشری باشد؟

حدود صد سال پیش مردم هند دویست یا سیصد میلیون نفر بودند که بعد از مرگ، روحشان در کالبد دویست یا سیصد میلیون نفر تازه متولد شده نسخ پیدا کرده است. حال اگر این تعداد را از جمعیت کنونی هند که بیش از یک میلیارد نفر است، کم کنیم، چیزی حدود هفتصد تا هشتصد میلیون نفر باقی خواهند داشت که مطالب زیر درباره آنها قابل طرح است:

۱. این جمعیت طبق قانون تناسخ باید بدون روح باشند؛ زیرا پیش تر روحی نبوده تا در این تازه متولدان، نسخ پیدا کند.

۲. براساس قانون تناسخ، دلیل تفاوتها در زندگی کنونی ما رفتار گذشته ما بوده است؛ حال آنکه این آدمهای جدید، زندگی قبلی نداشتهاند. از اینرو چرا باید با هم تفاوت داشته باشند؟! این خود یک بی عدالتی بزرگ است.

۳. این بی عدالتی درباره حیوانات افزوده شده نیز قابل طرح است؛ چه آنکه آنها نیز زندگی گذشتههای نداشته اند. پس به چه جرمی حیوان شده اند؟! راه درست برای برقراری عدالت: موجودات جهان در ابعاد دیگر این جهان که بسیار کامل تر است، به زندگی خود ادامه میدهند. ظرفیت آنجا بهگونهای است که همگان عین عملکرد خود را میبینند.

۴. چرا خاطره هایی که برخی مدعی اند مربوط به زندگی قبلی آنهاست، از اعتبار علمی کافی برخوردار نیست؟

ظاهراً مهم ترین عاملی که امروزه موجب گرایش عده ای به این نظریه شده، این است که برخی مدعی اند زندگی پیشین خود را به یاد می آورند. این سخن موجب شده که بعضی آن را دلیلی تجربی بر صحت تناسخ قلمداد کنند. این خاطره ها به دو صورت پیدا میشوند: عدهای با هیپنوتیزم به چنین خاطره هایی میرسند و عدهای که غالباً کودکان هستند بدون هیپنوتیزم خاطره هایی را تعریف میکنند که مدعی هستند مربوط به زندگیهای قبلی آنها است. با این توضیحات این احتمال جدی وجود دارد که عوامل تأثیرگذار بر ژنتیک می توانند برای انسان ها خاطراتی را بسازند که خود هیچ نقشی در آنها نداشته اند. بنابراین خاطراتی را که یک کودک یا انسانی بزرگ سال می گوید، در اتفاقات محاسبه نشده زیادی ریشه دارد و نمی تواند دلیلی برای تناسخ باشد؛ بهویژه آنکه اعتقاد به تناسخ، دلایل عقلی و تجربی فراوانی در مقابل خود دارد.

درس چهاردهم: سبک زندگی خدا باور

۱. امور ذهنی نامناسب را که مانع میشوند آدمی تمام توانایی خود را به کار گیرد، نام ببرید.

فکرکردن به ناراحتی های گذشته، نگرانی از شکست و ناکامی احتمالی و بی توجه بودن به قضاوت دیگران اموری هستند که باعث میشوند انسانها تمام توانایی های خود را به کار نگیرند.

۲. نقش ما در این جهان چیست و چگونه باید زندگی کنیم؟

اینجا، الان، همین لحظه

نتیجه عملی درس به همین سه کلمه بازمیگردد. وقتی بدانیم آفریدگاری داریم که هر لحظه، هستی جدیدی به ما میبخشد و هرکاری که انجام میدهیم، تأثیری در جهان دارد که همواره تا ابد با ما خواهد بود، لحظه لحظه بودن و تک تک کارهایمان که در این مکان و زمان انجام می دهیم، برایمان اهمیت ویژه ای خواهد یافت و در مقابل آنها احساس مسئولیت بیشتری پیدا میکنیم و تمام توان و انرژی خود را به کار می بندیم تا آنها را درست انجام دهیم. ضمن اینکه راهنمایی های آفریدگار جهان را پیش روی خود قرار میدهیم، حوادث روزگار نیز آموزگاری خواهند بود که راه جدیدی پیش پایمان میگذارند. بنابراین هیچگاه نباید وقت و توان خود را برای ناراحتی از گذشته یا ترس از آینده احتمالی هدر دهیم، بلکه میباید با تمام نیرو به کاری بپردازیم که در این لحظه از زمان باید انجام داد.